

دوفصلنامه علمی - تخصصی زبان و ادبیات فارسی شفای دل
سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۰ (صص ۸۵-۱۰۰)

بازتاب جغرافیای وطن در ادبیات منظوم کلاسیک و معاصر فارسی

ربابه عباسی صاحبی^۱

فاطمه امامی^۲

چکیده

از آنجا که اشعار مربوط به جغرافیای وطنی و سرزمین، جزء پیکره یک اجتماع و ملت محسوب می‌شود، می‌توان گفت محتوای اشعار شاعران وطن‌دوست دربرگیرنده موضوعاتی است که به نوعی با مؤلفه‌های جغرافیایی گره خورده است. شاعران در دوره‌های گوناگون پیوسته از ابراز عشق به میهن، سروده‌های بسیاری خلق کرده‌اند که قابل توجه و تأمل است. در این پژوهش سعی شده با تأکید بر شعر چند تن از شاعران ادبیات کلاسیک و معاصر، به‌ویژه شاعرانی که به وطن ابراز عشق کرده‌اند، به چگونگی بازتاب مؤلفه‌های جغرافیایی در ادبیات شاعرانه آن‌ها توجه گردد. نتایج حاکی از آن است که ناصر خسرو، سعدی، حافظ به عنوان شاعران کلاسیک و منوچهر آتشی، اخوان ثالث، علی معلم و شهریار به عنوان شاعران معاصر، در سروده‌های خود، به گونه‌های مختلف از جغرافیای ایران یاد کرده‌اند و علت یادآوری از سرزمین و مؤلفه‌های جغرافیایی در سروده‌های‌شان را می‌توان همان عشق به وطن دانست. این مؤلفه‌های جغرافیایی انعکاس یافته در سروده‌های شاعران مذکور عبارتند از: وطن، هویت مکانی، اسامی جغرافیایی، فضای جغرافیایی و سرزمین. از میان این مؤلفه‌ها، اسامی جغرافیایی مانند دریای خزر، مازندران، خراسان، شیراز، جنوب و آذربایجان از بسامد بالایی برخوردار است.

واژه‌های کلیدی: شاعران کلاسیک، شاعران معاصر، وطن، جغرافیای ایران.

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نکا، دانشگاه آزاد اسلامی، نکا، ایران (نویسنده مسئول).
abbasi@iauneka.ac.ir

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران.
f.emami@riau.ac.ir

۱- مقدمه

ادبیات یکی از گونه‌های هنر است و کلمات، مصالح و موادی هستند که شاعر و نویسنده با بهره‌گیری از عواطف و تخیلات خویش، آن‌ها را به کار می‌گیرد و اثری هنری و ادبی پدید می‌آورد. عواطف انسانی چون غم، شادی، عشق و نفرت و... اگرچه در همگان مشترک است، اما بیان آن‌ها به گونه‌ای مؤثر و زیبا مهارتی خاص می‌طلبد. این شاعر و نویسنده است که با جان‌بخشی به عناصر ذهنی و عاطفی و خیالات خویش، آن‌ها را در قالبی لذت‌بخش و تأثیرگذار در اختیار خواننده قرار می‌دهد و او را با خود هم‌دل و هم‌زبان می‌سازد؛ بنابراین، می‌توان ادبیات را با مؤلفه‌های مختلف در رشته‌های دیگر پیوند داد. تحولات سیاسی، اجتماعی، جغرافیایی و فرهنگی نیز از این مقوله جدا و مستثنا نیستند. هویت مرزی و جغرافیایی در ایران، نه تنها سیمای جامعه را به کلی روشن ساخت، بلکه در زمینه شعر، ادب و هنر نیز تغییرات فراوانی ایجاد کرد؛ به طوری که ویژگی‌های زبان، محتوا و پیام آثار ادبی را متحول کرد و اندیشه‌ها و مضامین تازه‌ای را در ادبیات هر دوره از تاریخ پدید آورد.

از گذشته‌های دور تاکنون شاعران و نویسندگان به مقوله بازتاب دریاچه‌های مختلف وطن و سرزمین خود در سروده‌های‌شان اقدام نموده‌اند؛ درواقع، مخاطب با خواندن این آثار، ضمن بهره‌گیری از هنر ادبی یک اثر، نسبت به شاخه‌ها و مؤلفه‌های جغرافیایی و وطنی یک شهر یا سرزمین که توسط نویسنده وصف شده است نیز، اطلاع پیدا می‌کند. این پژوهش در صدد نشان دادن این دریاچه‌ها در آثار شاعران معاصر و کلاسیک است.

۱-۱- بیان مسأله و سؤالات تحقیق

وطن‌دوستی در اشعار شاعران، از گذشته تاکنون، در ابعاد مختلفی نمایان شده است. ادبیات ما در عمر چندین ساله خویش، هیچ‌گاه از مضامینی که با وطن در ارتباط باشد، خالی نبوده است؛ زیرا محتوای بسیاری از اشعار ادب فارسی سرشار از

جنبه‌ها و مؤلفه‌های مختلف ابراز عشق نسبت به جای‌جای وطن است. یکی از این مؤلفه‌ها و جنبه‌ها، توجه به جغرافیای وطن است. بسیاری از شاعران برای نشان دادن احساس وطن‌دوستی و توجه به هویت ملی خود، وارد حوزه جغرافیایی شده و آن را در سروده‌های خود بازتاب داده‌اند؛ بدان معنا که شاعران سعی کرده‌اند در اشعار خود، آینه‌ای از نقاط جغرافیایی وطن خویش باشند؛ بنابراین، موضوع وطن می‌تواند در مطالعات بینارشته‌ای مورد تحقیق و تفحص قرار بگیرد.

در این پژوهش سعی شده است بازتابی از این مقوله در گوشه‌ای از ادبیات منظوم کلاسیک و معاصر نشان داده شود تا به ضرورت تحقیقات بعدی پیرامون ارتباط ادبیات و جغرافیا به عنوان بخشی از هویت ملی سرزمین‌مان پی برده شود.

این پژوهش در صدد پاسخ‌گویی به این سؤالات است که:

- ۱- نقش جغرافیا در سروده‌های شاعران کلاسیک و معاصر چیست؟
- ۲- شاعران معاصر و کلاسیک، تحت چه مضامینی به بازتاب جغرافیای وطن در سروده‌های‌شان پرداخته‌اند؟

۲-۱- اهداف و ضرورت تحقیق

بدون شک میزان اطلاع و آشنایی مخاطبان با سروده‌هایی که موضوع جغرافیای وطن در آن‌ها دیده شده درخور توجه است. از این‌رو، با مطالعه سروده‌های شاعرانی چون ناصر خسرو، سعدی و حافظ و منوچهر آتشی، اخوان ثالث، علی معلم و شهریار، می‌توان با مؤلفه‌های جغرافیای وطن در سروده‌های کلاسیک و معاصر در قالب تطبیقی آشنا شد.

۳-۱- پیشینه تحقیق

مطالب یا تحقیقاتی که به موضوع حاضر نزدیک است و می‌توان از آن‌ها به عنوان پیشینه تحقیق یاد کرد عبارتند از:

مقاله تأثیر عامل جغرافیایی اقلیم‌گرایی شهری و طبیعی بر داستان کوتاه نویسندگان خوزستان (۱۳۹۵) از تشکری و همکاران. نویسندگان در این مقاله به

بررسی و تحلیل داستان‌های کوتاه بهرام حیدری به عنوان یکی از نویسندگان اقلیم‌گرای خوزستان و بررسی نقش جغرافیا و محیط زندگی شهری در آثار او پرداخته‌اند.

پارساپور در مقاله‌ای با عنوان نقد بوم‌گرا (۱۳۹۱)، ضمن بیان ضرورت‌های نقد بوم‌گرایانه در علوم انسانی به معرفی گرایش‌های بوم‌گرا و موضوعات پیرامون آن پرداخته است.

ذوالفقارخانی در مقاله‌ای با عنوان بررسی زیست‌بوم در شعر فروغ فرخزاد بر اساس نظریه بوم فمینیسم (۱۳۹۵)، کوشیده است به این پرسش پاسخ دهد که دغدغه‌های فروغ نسبت به محیط جغرافیایی و زیست‌بوم خود چگونه بوده است. اسکویی و جعفریان در مقاله مؤلفه‌های مهم ادبیات مهاجرت (۱۳۹۵)، آثار داستانی دو تن از نویسندگان حوزه ادبیات مهاجرت معاصر عباس معروفی و رضا قاسمی را در جست‌وجوی مؤلفه وطن و اکاوی کرده‌اند.

طبق این پیشینه تاکنون اثر پژوهشی مستقلی پیرامون مؤلفه‌های جغرافیایی وطن در سروده‌های کلاسیک و معاصر در قالب تطبیقی و ادبیات بینارشته‌ای صورت نگرفته است؛ لذا این پژوهش می‌تواند گام بلندی برای پژوهشگران حوزه ادبیات تطبیقی و بین‌رشته‌ای باشد.

۲- بحث و یافته‌های تحقیق

مؤلفه‌های جغرافیایی که در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته‌اند، عبارتند از: وطن، هویت مکانی، فضای جغرافیایی و سرزمین.

۲-۱- بازتاب جغرافیای وطن در سروده‌های شاعران کلاسیک

۲-۱-۱- ناصر خسرو

ناصر خسرو خود را از نسل آزادگان، یعنی اشراف ایرانیان قدیم می‌داند. او شاعری وطن‌دوست است و به سرزمین خراسان و فرهنگ بین‌النهرین عشق می‌ورزد و در سروده‌های خود، از غم غربت و اندوه از دست رفتن شکوه گذشته ایران ناله سر

می‌دهد.

وطن به معنای «محلّ اقامت شخص و جایی که در آن متولد شده و پرورش یافته است، همچنین، به معنای زادبوم و میهن نیز هست» (عمید، ۱۳۶۳: ۶۲۲). در معنای جای گرفتن و مقیم شدن، محلّ اقامت و مسکن و جای‌باش مردم هم آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۷۰۳). «وطن اصلی که محلّ تولّد شخص است و پدر و مادر وی در آن زندگی می‌کنند و کودک به تبعیت از پدر و مادر، نوعی علاقه حقوقی به محلّ سکونت پیدا می‌کند که پس از رسیدن به بلوغ، از آثار فقهی آن برخوردار می‌گردد. وطن عرفی که به معنی محلّ سکونت جدیدی است که شخص در خارج از وطن اصلی خود، آن را انتخاب می‌کند و قصد سکونت دائمی در آن‌جا برای صدق عنوان وطن عرفی، کافی است» (عمید زنجانی، ۱۳۶۵: ۳۵).

ناصرخسرو کاملاً به وطن دینی و اقتصادی خود (مصر) علاقه‌مند است؛ زیرا شخص آرمانی خود را در آن سرزمین یافته و جامعه آرمانی‌اش سرزمین مصر، مقرّ حکمرانی «المستنصر بالله» است (کبیری، ۱۳۹۰: ۳). نمونه‌ای از عشق ناصرخسرو به خراسان قدیم که ناصرخسرو در آن با حسرت از تحولات ناخوشایند در خراسان یاد می‌کند:

خاک خراسان که بود جای ادب معدن دیوان ناکس اکنون شد
ملک سلیمان اگر خراسان بود چونکه کنون ملک دیو ملعون شد؟

(ناصرخسرو، ۱۳۹۵: ۱۰۲)

خاک خراسان شود از خون دل زیر بر دشمن جاهل خضاب

(همان: ۲۰۱)

هرچه درو مغز و آرد بود فرو شد بر سر ماشوب آمده است نخاله

دیو ستان شد زمین و خاک خراسان زانکه همی ز ابر جهل بارد ژاله

(همان: ۲۶۵)

او حتّی در قصیده‌ای خود را خراسانی معرفی می‌کند:

من بریم از تو، تو از من بری گرچه مرا اصل خراسانی است
(همان: ۱۶۹)

او گاهی سلامی نوستالوژی گونه به خراسان محبوبش می فرستد که نشان از
دل بستگی وی به این سرزمین دارد:

سلام کن ز من ای باد مر خراسان را مر اهل فضل و خرد را نه عام نادان را
(همان: ۶۰۲)

۲-۱-۲- سعدی

سعدی نسبت به وطن دوستی، احساسات پاک و خالصی داشته و در جایی، خود
را به علت دور شدن از سرزمینش گناهکار می داند:

خاک شیراز همیشه گل خوشبوی دهد لاجرم بلبل خوشبوی دگر باز آمد
پای دیوانگی اش برد و سر شوق آورد منزلت بین که به پا رفت و به سر باز آمد
میلش از شام به شیراز به خسرو مانست که به اندیشه شیرین به شکر باز آمد
چرمناک است ملامت نکندیش که کریم بر گنهکار نگیرد چو ز در باز آمد
(سعدی، ۱۳۹۶: ۶۷۳)

و در قصیده زیر - که توصیف زیبایی از وطن خود دارد - این گونه می سراید:

خوشا سپیده دمی باشد آن که بینم باز رسیده بر سر الله اکبر شیراز
بدیده بار دگر بهشت روی زمین که بار ایمنی آرد نه جور و قحط و نیاز
که سعدی در حق شیراز روز و شب می گفت که شهرها همه بازند و شهر ما شهباز
(همان)

«سرزمین اصلی ترین مؤلفه جغرافیایی و اساس هویت ملی محسوب می شود»
(محرابی، ۱۳۸۵: ۲۱). توجه به سرزمین علاوه بر این که اصلی ترین مؤلفه هویت ملی

نزد جغرافی‌دانان محسوب می‌شود، یکی از مؤلفه‌های اصلی هویت ملی از اندیشمندان سایر علوم نیز می‌باشد؛ زیرا به عنوان بستری برای شکل‌گیری سایر مؤلفه‌های هویت ملی عمل می‌کند و حس هم‌گرایی ملی را در میان افراد جامعه ایجاد می‌کند. «رابطه انسان با سرزمین یک فرایند دوجانبه است. مردم نه تنها احساس می‌کنند صاحب قطعه زمین هستند، بلکه احساس می‌کنند آن‌ها نیز به آن زمین تعلق دارند» (مویر، ۱۳۷۹: ۲۰).

امروزه توجه به مؤلفه‌های میهنی در قالب مفاهیمی همچون مکان، فضا، محل، منطقه و ناحیه اساس تعریف سرزمین قرار گرفته است. ناحیه و مکان برای افراد و گروه‌های مختلف ارزشمند است؛ زیرا عناصر و اجزای هویت آنان را تشکیل می‌دهد. مرزپذیری و توجه به سرزمین به عنوان هویت ملی باعث می‌شود انسان‌ها با احساس متمایز بودن، ثبات داشتن و تعلق به گروه، آرامش و امنیت لازم را برای زندگی کسب کنند» (کاوپانی، ۱۳۸۹: ۵۸).

اگر تولد سعدی را بنا بر نظر غالب، ۵۸۰ هجری فرض کنیم، مقارن حمله مغول به خراسان، وی سی و شش ساله بوده و در حوالی سال ۶۲۰ - ۶۲۱ هجری که مغولان به شیراز رسیدند، سن او به چهل رسیده بود. اگر تولد وی را ۶۰۶ هجری فرض کنیم، مقارن حمله مغول به شیراز، او نوجوانی شانزده یا هفده ساله بوده است. به هر حال، سعدی در هر سنی که بوده است، با شنیدن نزدیک شدن سپاه مغول به فارس، هرج و مرج و به هم ریختن اوضاع و همچنین شنیدن اخبار فجایع و قتل عام‌های وحشتناک بلاد فتح شده به وسیله مغولان، صلاح خود را در آن دیده که ترک وطن اختیار کند.

شیراز، زادگاه سعدی، دیگر امنیت و آسایش قبل را نداشت و وی ترجیح داد در جای دیگر زندگی توأم با آسایش و امنیت داشته باشد تا این که در شهر و زادگاهش - صرفاً به خاطر این که در آن جا متولد شده است - به سختی روزگار را بگذراند. دیگر هیچ چیز، حتی آگاهی از حدیث «حب الوطن من الایمان» نمی‌توانست مانع سعدی از ترک وطن باشد:

دلَم از صِحت شیراز به کَلی بگرفست وقت آن است که پرسی خبر از بغدادم

هیچ شک نیست که فریاد من آنجا برسد عجب ار صاحب دیوان برسد فریادم
سعدیا حب وطن گرچه حدیثیست صحیح نتوان مرد به سختی که من اینجا زادم
(همان: ۷۵۶)

۲-۱-۳- حافظ

حافظ نیز دل‌بسته شهر و دیار خود بود؛ به طوری که تا آخر عمر در آن شهر ماند و آنجا را خال رخ هفت کشور نامید:

شیراز و آب رکنی و این باد خوش نسیم عیش نکن که خال رخ هفت کشور است
(حافظ: ۱۳۸۶: ۵۷)

یا در وصف شیراز آرمانی خود می‌سراید:

خوشا شیراز و وضع بی مثالش خداوندا نگه‌دار از زوالش
ز رکن آباد ما صد لوحش الله که عمر خضر می‌بخشد زلالش
میان جعفرآباد و مصلی عبیر آمیز می‌آید شمالش
به شیراز آی و فیض روح قدسی بجوی از مردم صاحب کمالش
(همان: ۱۳۸)

۲-۲- باز تاب جغرافیای وطن در سروده‌های شاعران معاصر

۲-۲-۱- مهدی اخوان ثالث

دفاع اخوان از ایران و ایرانی، به ساده‌ترین شکل و زبان، بیان می‌شود. او همچنان عشق به ایران را در اشعارش متجلی می‌کند. «عشق به ایران در اکثر سروده‌هایش مخصوصاً «تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم» با هیجانی شگفت‌انگیز موج می‌زند» (کاخ، ۱۳۷۰: ۱۶۲). او بارها ابراز عشق و احساس تفاخر به میهن را پیشکش مخاطبان‌ش می‌کند، از بعد سیاسی به وطن می‌نگرد و با دیدی متفاوت، نسبت به مرز و بوم خویش ابراز احساسات می‌کند.

شاعر وقتی به دنبال پناهگاه آرامی است، خود را در ایران مأوا می‌دهد و آن‌چنان خود را شیفته و عاشق ایران و جای جای آن نشان می‌دهد که احساسات زیبایش را در قالب شعر، این‌گونه بیان می‌کند:

خوشا رشت و گرگان و مازندران که شان همچو بحر خزر دوست دارم
خوشا حوزه شرب و کارون و اهواز که شیرین ترش از شکر دوست دارم
(اخوان ثالث، ۱۳۸۷: ۱۵۸)

شاعر در بیت فوق، از «اسامی جغرافیایی» به عنوان یکی از مؤلفه‌های جغرافیای وطن بهره برده است و نام شهرها، استان‌ها و مکان‌های ایران را ذکر می‌کند: رشت، گرگان، مازندران، دریای خزر، اهواز و کارون.

ساده‌ترین راه برای تعیین هر مکان از سطح زمین اعلام نام آن است. در زبان روزمره همیشه از مکان‌ها بر حسب نام‌شان صحبت می‌شود. تعیین مکان‌ها از این راه می‌تواند نشان‌دهنده نوع محیط ساکنان باشد» (هاگت، ۱۳۸۴: ۶۰). هر نام جغرافیایی سه ویژگی دارد که عبارتند از: مکان و موقعیت، پیشینه تاریخی و ساختار و مفهوم» (رفاهی، ۱۳۸۰: ۱۵) که در جغرافیای سیاسی در حکم شناسنامه یک ملت یا کشور قلمداد می‌شود و به آن ملت هویت و وجه بین‌المللی می‌بخشد.

اخوان در ابیات زیر نیز که ادامه سروده پیشین است، از نقاط دیگر ایران با عشق و علاقه یاد می‌کند:

صفاهان نصف جهان تو را من	فزون‌تر ز نصف دگر دوست دارم
خوشا خطه نخبه‌زای خراسان	ز جان و دل آن پهنه‌ور دوست دارم
زهی شهر شیراز جنت طراوت	من آن مهد ذوق و هنر دوست دارم
بر و بوم گرد و بلوچ تو را چون	درخت نجابت ثمر دوست دارم
خوشا طرف کرمان و مرز جنوبت	که‌شان خشک و تر، بحر و بر دوست دارم
من افغان هم‌ریشه‌مان را که باغی‌ست	به چنگ بتر از تتر دوست دارم
کهن سغد و خوارزم را با کویرش	که‌شان باخت دوده قجر دوست دارم

عراق و خلیج تو را چون ورازورد که دیوار چین راست در، دوست دارم
هم ازان و قفقاز دیرینه‌مان را چو پوری سرای پدر دوست دارم
(همان)

۲-۲-۲- محمدعلی معلّم

مجموعه شعر محمدعلی معلّم با عنوان «رجعت سرخ ستاره» شامل مثنوی و غزل است که همه اشعارش بر اساس اعتقادات و باورهای مذهبی و ستایش انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی سروده شده است. او به عنوان یکی از شاعران مطرح انقلاب اسلامی در حوزه شعر معاصر شناخته می‌شود و وطن در سروده‌هایش به عنوان یک فضای جغرافیایی جایگاه خاصی دارد.

«فضای جغرافیایی عبارت است از بخشی از سطح زمین که انسان در آن سکونت دارد. انسان در کنش خویش بر آن است تا محیط طبیعی را به محیط جغرافیایی یعنی محیطی که انسان‌ها آن را در بوته گذشته تاریخی خود ساخته و پرداخته‌اند، مبدّل کند» (دولفوس، ۱۳۷۴: ۴۷).

یکی از ویژگی‌های اصلی فضای جغرافیایی وجود تمایز است و تمایز مکانی را از خصیصه‌های اصلی فضا برمی‌شمرند. بر این اساس، هر فضا دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که آن را از سایر فضاها متمایز می‌کند (یزدانی، کاویانی، ۱۳۸۷: ۱۱۶).

شاعر در شعر «خلیج فارس» از مجموعه «شرح شرحه‌ست صدا در باد» خلیج فارس را به عنوان نماینده کشورش می‌ستاید و در برابر دشمنانش، به عنوان یک ایرانی قد علم می‌کند و با ذکر نام خلیج فارس، آن را تا ابد جاودانه می‌خواند:

«رهزن سیر دل خلیج، ای دشمن / کن حذر که می‌رسد بسیج، ای دشمن / خلق ما همواره سر به کف دارد / آتش این کرانه در صدف دارد / گر این ترانه نماند، خلیج خواهد ماند / خلیج فارس به سعی بسیج خواهد ماند» (معلّم دامغانی، ۱۳۸۹: ۱۴۱).

شاعر در باب آزادی خرمشهر هم شعری به نام «خرمشهر جاودانه» می‌سراید و

از این که این شهر از تسخیر دشمن آزاد شده، خوشحال است:

«بس کن ای سرگشتگی! بس کن! هله برپاست، رسته خرمشهر/ مگر این شکسته بینی تا، ببینی این سان، شکسته خرمشهر/ رزم شیران، به روبهان نگذاشت، خسته و دست بسته خرمشهر» (همان: ۶۳).

در ادامه، از خوزستان و چزابه و شلمچه و... که غرق در خون و جنگ شده است، می‌گوید:

«رویای خوزستان بلاست/ این خاک خونین کربلاست/ بر عین خوش چون فکر زد/ چزابه زان سو مبتلاست/ هم نشو زخمی هم جیفر/ داغ شلمچه بر ملاست» (همان).

علی معلم، مثنوی «زمان آبستن جنگ است» را در وصف دوران جنگ تحمیلی سروده و آن را به زیباترین و دشوارترین شکل، به واقعه عاشورا نسبت داده است؛ بنابراین، این شعر از شعرهای آیینی-سیاسی محسوب می‌شود که با نشان دادن صدف، ماهی، ساحل، مروارید و...، بخشی از ویژگی‌های محیط جغرافیایی جنوب را به تصویر می‌کشد:

«به دریا‌های بی‌پایاب، بر گردن صدف‌ها را/ به ماهی‌ها، به شهر آب برگردان صدف‌ها را/ بگو چیزی که پنهان آرزو دارید، باید شد/ بگو ساحل تهی دست است، مروارید باید شد/ که می‌داند که حتی در غرور آب سالی؟! کنار چشمه خشکیدند تنگس‌ها و شاکی‌ها/ پدرها نیمه شب کشتند، بی‌خنجر پسرها را/ مکاری‌ها که برگشتند، آوردند سرها را» (همان: ۶۶).

۲-۲-۳- شهریار

محمد حسین بهجت متخلص به شهریار، با اشاره مستقیم به حملات روس که طی آن ایلات قفقاز (ایران)، با سلاح سنگ و چوب و بیل و کلنگ در مقابل سپاه تا بن دندان مسلح روس دفاع می‌کنند، تنها مورّخی است که از نقش قهرمانانه زنان قفقازی (ایرانی) در مبارزه با کشور روس سخن می‌گوید. در کتاب‌های تاریخی در

بیان دفاع زنان ایران در مقابل لشکر تزار جز در مثنوی «شبیخون» شهریار سطری دیده نشده است:

دیده آن سیل شبیخون سپاه	چون بلایی که بیارد ناگاه
بی‌سلاحی ز هنر داشته باز	دست ایلات رشید قفقاز
فوج قزاق به فرمان تزار	رو نهاده است برای تاتار
ایل بی‌اسلحه شایان دریغ	تن به تن جنگد و با خنجر و تیغ
آن هجومش همه با توپ و تفنگ	وین دفاعش همه با بیل و کلنگ
شیر زن‌ها چو گوزن گستاخ	که دل شیر بدرد با شاخ
بیل بر دوش به پشت شوهر	سنهٔ عاج بدو کرده سپر
دختران زلف پریشان از باد	چون غزالان که رمند از صیاد
متواری همه در کوه و کمر	سنگ بارند عدو را بر سر
مادری نعش پسر در آغوش	چنگ در رخ زده و رفته ز هوش
دختری سر به بر نامزدش	همسری کرده به خواب ابدش

(بهجت تبریزی، ۱۳۸۹: ۲۵۵)

و سرانجام قفقاز به شیری خوابیده و روس به گرگی درنده تشبیه می‌شود که بر اثر سهل‌انگاری و خواب بی‌موقع چوپان بی‌عرضه (شاهان قاجار)، شیر، اسیر گرگ می‌شود و قفقاز این‌چنین از خاک ایران جدا می‌گردد:

گویی آن‌ها که فرا می‌رفتند	گاه برگشته چنین می‌گفتند:
الوداع ای افق روشن و باز	شهره گهواره گیتی قفقاز
ای که تا بازپسین تیر و تفنگ	بود با دشمن ایران‌ت جنگ
تا دلیران تو در خون نتپید	پای دشمن به دیارت نرسید
چونی ای کشور آزاده اسیر	چونی ای شیر ژبان در زنجیر!

(همان)

«شهریار» در جای دیگر در غزل معروف «آذربایجان» احساس‌های ملی - میهنی خود را این‌گونه وصف می‌کند و نام آذربایجان را قافیۀ سروده‌های خود قرار می‌دهد:

پر می‌زند مرغ دلم با یاد آذربایجان خوش باد وقت مردم آزاد آذربایجان
دیربست دور از دامن مهرش مرا افسرده دل باز ای عزیزان زنده‌ام با یاد آذربایجان
آزادی ایران ز تو آبادی ایران ز تو آزاد باش ای خطۀ آباد آذربایجان
تا باشد آذربایجان پیوند ایران است و بس این گفت با صوتی رسا فریاد آذربایجان
(همان: ۱۷۷)

۲-۲-۴- منوچهر آتشی

منوچهر آتشی در سروده‌های خود از محیط جنوب بسیار یاد می‌کند؛ مثلاً تصاویری مانند بندر، ساحل، زورق، کومه، خلیج، طوفان، مرجان، جزیره و اسکله را به کار می‌برد تا بتواند روایت‌گر تصاویری از خطۀ جنوب به عنوان هویت مکانی خود باشد:

«تو را به عشوه گرداب و بهت شاعر نومید/ تو را به خیزاب/ مرا نوازش کن/ جزیره
های زندهٔ مرجان و گل بوته‌های خرم مروارید/ و آرامگاه دختر دریا را/ به من نشان
بده» (آتشی، ۱۳۹۰: ۲۳۰).

«و آنک سر فروغ در آخور سبز خلیج/ آنک/ هر آن قایق که می‌خواهی» (همان: ۳۹۱).

«مرغ ماهی‌خوار در رویای پر موج است/ ماهیان رنگ رنگ از آب می‌گیرد»
(همان: ۱۰۶).

هویت مکانی به هویتی اطلاق می‌شود که انسان از مکان تولد و سکونت خود کسب می‌کند. «هویت مکانی مانند انواع دیگر هویت به این پرسش که من کیستم؟ یا کجا هستم؟ یا به کجا تعلق دارم؟ پاسخ می‌دهد؛ بنابراین هویت مکانی نوعی ابراز وجود است که از معنای محیطی برای تعیین هویت استفاده می‌کند» (میرحیدر، ۱۳۸۵: ۵۳). «هویت هر مکان از سه عامل در هم تنیده تشکیل می‌شود:

- الف. عوامل مشخص طبیعی و نمود ظاهری آن؛
ب. فعالیت‌های مشاهده پذیر؛
ج. کارکردها، مفاهیم و یا نمادها» (شکویی، ۱۳۸۲: ۲۸۶).

۳- نتیجه‌گیری

برخی از شاعران کلاسیک و معاصر فارسی توجه زیادی به زیستگاه خود و بازتاب تصاویر آن در سروده‌های‌شان نشان داده‌اند. عشق نسبت به وطن و هموطنان در اشعار شاعران نامبرده نمود پیدا می‌کند که تبلوری از عواطف فردی و اجتماعی آن‌ها نسبت به سرزمین جغرافیایی‌شان است.

با توجه به مطالب گذشته، می‌توان دریافت که دامنه بازتاب مؤلفه‌های جغرافیای وطنی در ادبیات بسیار گسترده است؛ به گونه‌ای که با تأمل و بررسی می‌توان لایه‌های مختلف آن را در ادوار مختلف تاریخی نشان داد.

مطالعه ادوار مختلف ادبیات از کلاسیک تا معاصر در زمینه بازتاب جغرافیایی وطن و محیط، این نکته را برجسته می‌کند که این ارتباط متداول در هر دوره با دوره‌های بعدی تفاوت چشمگیری داشته است، اما نقطه اشتراک همه آن‌ها در هدف‌شان است که چیزی جز ابراز عشق به محیط و سرزمین نیست؛ بدان معنا که شاعران برای نشان دادن احساسات خود نسبت به مرز و سرزمین جغرافیایی خود، هر یک به گوشه‌ای از محیط جغرافیایی سرزمین‌شان اشاره داشته‌اند.

با مروری گذرا و به اجمال در ادبیات منظوم فارسی، جایگاه جغرافیای وطنی در سروده‌های شاعران نامبرده به خوبی نشان داده می‌شود. مؤلفه‌های جغرافیایی در زمینه‌های مختلفی در سروده‌های این شاعران انعکاس یافته است؛ از جمله: توجه به وطن، سرزمین، اسامی جغرافیایی، هویت مکانی و فضای جغرافیایی. اسامی جغرافیایی مانند دریای خزر، مازندران، خراسان، شیراز، جنوب و... به عنوان برجسته‌ترین مؤلفه جغرافیایی در این میان دیده شده است که از بسامد بالاتری نسبت به سایر مؤلفه‌ها برخوردار بوده است.

شاعرانی چون ناصر خسرو، سعدی، حافظ در ادبیات کلاسیک، مفاهیم سرزمین و

جغرافیای وطن را به خوبی بازتاب داده‌اند. از طرفی، در ادبیات معاصر نیز این انعکاس در سروده‌های علی معلم دامغانی، مهدی اخوان ثالث، شهریار و منوچهر آتشی مشاهده شده است.

کتابشناسی

- ۱- آتشی، منوچهر، (۱۳۹۰)، *مجموعه اشعار*، تهران: زرین.
- ۲- اخوان ثالث، مهدی، (۱۳۸۷)، *آخر شاهنامه*، تهران: مروارید.
- ۳- بهجت تبریزی، محمدحسین، (۱۳۸۹)، *دیوان*، تهران: آگاه.
- ۴- حافظ، شمس‌الدین محمد، (۱۳۸۶)، *دیوان حافظ*، تهران: نگاه.
- ۵- دولفوس، اولیویه، (۱۳۷۴)، *فضای جغرافیایی*، ترجمه سیروس سهامی. تهران: محقق.
- ۶- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۷- رفاهی، فیروز، (۱۳۸۰)، *میانی توپونیمی*، تهران: سازمان نقشه برداری کشور.
- ۸- سعدی، مصلح‌الدین ابن عبدالله، (۱۳۹۶)، *قصاید*، تهران: ققنوس.
- ۹- شکوبی، حسین، (۱۳۸۲)، *اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا*، جلد ۱، تهران: گیتاشناسی.
- ۱۰- عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۶۵)، *وطن و سرزمین و آثار حقوقی آن*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۱- عمید، حسن، (۱۳۶۳)، *فرهنگ فارسی عمید*، تهران: امیرکبیر.
- ۱۲- کاخی، مرتضی، (۱۳۷۰)، *باغ بی برگی*، تهران: زمستان.
- ۱۳- کاویانی، مراد، (۱۳۸۹)، *ناحیه‌گرایی در ایران از منظر جغرافیای سیاسی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۱۴- کبیری، زهرا، (۱۳۹۰)، «*وطن و جلوه‌های آن در سبک خراسانی*»، پایان‌نامه ارشد دانشگاه شهر کرد.
- ۱۵- محرابی، علیرضا، (۱۳۸۵)، *ژئوپلیتیک و تحول اندیشه حکومت در ایران*، تهران: انتخاب.
- ۱۶- معلم دامغانی، علی، (۱۳۸۹)، *شرح شرحه ست صدا در باد*، چاپ اول، تهران: سوره مهر.
- ۱۷- مویر، ریچارد، (۱۳۷۹)، *درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی*، تهران: سمت.
- ۱۸- هاگت، پیتر، (۱۳۸۴)، *جغرافیای ترکیبی نو*، تهران: سمت.
- ۱۹- یزدانی، محمود؛ کاویانی، یونس، (۱۳۸۷)، «*هویت فضایی و شهر از دیدگاه دانش جغرافیایی*»، نشریه شهرنگار، شماره ۴۹، صص ۱۲-۱۹.